

چرا از صحابه بدشان می آید؟

نویسنده: ابوبکر بن حسین

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

الحمدُ لله ربِّ العالمين، الحمدُ لله ولي الصّالحين، الحمدُ لله إله الأوّلين والآخرين، الحمدُ لله مِلء السّموات، الحمدُ لله مِلء الأرض، الحمدُ لله مِلء ما بينهما، الحمدُ لله حتى يرضى، الحمدُ لله إذا رَضِيَ، والحمدُ لله بعد الرِّضا، والصّلاة والسّلامُ على المبعوثِ رحمةً للعالمين سيدنا وإمامنا وحبیبنا وقرّة عیننا محمّد بن عبد الله وعلى آله وصحابتہ أجمعین.

أما بعد: بدرستی که خداوند تبارک و تعالی نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر ما سرازیر کرده: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ...» (نحل: ۱۸) = «و اگر نعمت های خدا را بشمارید، به شماره در نمی آیند ...»

"وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ .." و نیز او جل ذکره می فرماید: «و هر چه نعمت به شما می رسد، از جانب خداست ...» (نحل: ۵۳) بدرستی که بزرگترین نعمتی که خداوند به ما عطا فرموده اند، این است که بهترین پیامبرانش را بسوی ما فرستاد، و نیکوترین کتابش را بر او نازل کرد و کامل ترین شریعت را برایش تشریح کرد، و بهترین مردمی را که می توانند همراه انبیاء باشند، اصحاب او قرار داد.

اصحاب موسی صلوات الله علیه به او می گفتند: "... فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ" (المائدة: ۲۴) «تو و پروردگارت بروید بجنگید که ما اینجا نشسته ایم.» [۱]

اصحاب عیسی صلوات الله علیه هم به او گفتند: "هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ..." (المائدة: ۱۲۱) = "آیا پروردگارت می تواند برایمان از آسمان سفره ای نازل کند؟"

* - و اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم به او گفتند: «لَوْ خُضَّتْ فِينَا هَذَا الْبَحْرَ لَخَضْنَاهُ مَعَكَ» = "اگر اراده کنی که با ما به این دریا وارد شوی، ما تو را همراهی خواهیم کرد (و تنهایت نخواهیم گذاشت)». [۲]

* - اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم کسانی هستند که خداوند در موردشان فرمود: "وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا" (النساء: ۱۱۵) = "هر کس بعد از اینکه هدایت برایش روشن شده است، با پیامبر مخالفت کند و راهی غیر از راه مومنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که روی خود را بدان جهت کرده است رها می کنیم و او را وارد جهنم می کنیم و او را در آن می سوزانیم و چه بد جایگاهی است ..."

* - اصحاب محمد آنهایی هستند که خداوند تعالی در موردشان می فرماید: " مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكٰفِرِيْنَ رُحَمَآءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا ... " (الفتح: ۲۹) = «محمد فرستاده ی خداست و کسانی که با اویند، نسبت به کفار، شدید و نسبت به خودشان مهربان هستند. آنها را در حالی می بینی که بسیار رکوع و سجود می کنند (و از این رکوع و سجودشان فقط) رضایت خدا را می طلبند.»

* - اصحاب محمد آنهایی هستند که خداوند در موردشان می فرماید: " لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يَبَايَعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ فَاَنْزَلَ السَّكِيْنََةَ عَلَيْهِمْ وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا " (الفتح: ۱۸) = «یقیناً خدا از مومنینی که زیر درخت با تو بیعت می کردند راضی گشت. پس فهمید آنچه را که در دل دارند و بدین جهت آرامشی بر آنان نازل کرد و فتحی نزدیک را پاداششان کرد ... »

* - اصحاب محمد آنهایی هستند که خداوند در وصف آنها می فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِيْنَ الَّذِيْنَ اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ اُولٰٓئِكَ هُمُ الصّٰدِقُوْنَ (۸) وَالَّذِيْنَ تَبَوَّءُوا الدّٰرَ وَالْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَجِبُوْنَ مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَاِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُوْنَ فِيْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا اُوْتُوْا وَيُوْثِرُوْنَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُّوقْ شِحْحَ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ (۹) " (الحشر: ۸ - ۹) = «هم چنین غنائم { از آن فقراى مهاجرینی است که از خانه هایشان و اموالشان رانده شده اند، از خداوند فضل و خوشنودی می جویند و خدا و پیامبرش را یاری می دهند. اینانند که راستگویند* و کسانی که پیش از آنان خانه و کاشانه را آماده کردند و ایمان (نیز) در دلشان جای گرفت، کسانی را که به سوی آنان هجرت می کنند دوست می دارند، و در دل های خود از آنچه {به مهاجران} داده اند، احساس نیازی نمی کنند و {دیگران را} بر خودشان ترجیح می دهند هر چند که خود سخت نیازمند باشند. و کسانی که از آزمندی و طمع نفس خویش مصون باشند، اینانند که بی نیازند.»

* - اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم همانهایی هستند که خداوند در موردشان می فرماید: " وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهَاجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ " (التوبه: ۱۰۰) = «و پیشگامان نخستین، از مهاجرین و انصار و کسانی

که به نیکی از آنان پیروی کردند، و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است، و آنان از او خوشنودند ... »

* - اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم همان کسانی هستند که رسول الله در موردشان می فرمایند: "خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي" «بهترین مردم، آنانی هستند که در زمان من زندگی می کنند ...» [۳] آنها بهترین مردم هستند بعد از انبیاء خدا که صلوات خدا بر همه ی آنها باد ...

* - اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم همانهایی هستند که رسول الله صلی الله علیه و سلم در موردشان می گویند: "النُّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ، وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا تُوعَدُ"

ستارگان برای آسمان، امنیتند. هنگامی که ستارگان بروند، به آسمان آنچه وعده داده شده برسد ... و من برای اصحابم امنیت هستم، هنگامی که من بروم، به اصحابم آنچه وعده داده شده اند خواهد رسید ... و اصحابم برای امتم امنیت هستند، پس هنگامی که اصحابم بروند، به امتم آنچه خواهد رسید که وعده داده شده اند. [۴]

* - اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم آنهايي هستند که او صلوات الله و سلامه علیه در موردشان می فرمایند: "لو أنفق أحدكم مثل أحد ذهباً ما بلغ مدّ أحدِهِم ولا نصيفه" = اگر یکی از شما به اندازه کوه أحد طلا انفاق کند، حتی به يك مدّ (اندازه ی پُری کف دو دست) و نه حتی به نصف آنها هم نمی رسد. [۵]

أحد کوه بزرگی است. رسول الله صلوات الله و سلامه علیه می فرماید: اگر انسانی به اندازه ی کوه احد طلا انفاق کند، هرگز به يك مدّ (پری دو کف دست) آنچه که اصحاب فرستاده اند، نمی رسد.

این گروه، این کوه هایی که خداوند تبارک و تعالی بوسیله ی آنها رسول الله صلی الله علیه و سلم را نصرت داد، خدا و رسولش را یاری دادند. "وَيُنصُرُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ" (الحشر: ۸) خدا و رسولش را یاری می دهند» دین را منتشر کردند، در راه خدا جهاد کردند، اهل و مال را رها کردند، اولاد را رها کردند، شهر و دیار را رها کردند، اموالشان را بخشیدند، جانهایشان را بخشیدند، جانشان را بر کف دستشان گذاشتند، آن را تقدیم الله تبارک و تعالی کردند، بدین وسیله رضایت خداوند را می خواستند، بهشت را می خواستند و به بهشت وعده داده شدند. اصحاب رسول، گروهی بودند که پیامبر را به بهترین نحو همراهی کردند، پیامبر

آنها را دوست داشت و آنها نیز پیامبر را دوست داشتند و بعد از خودش آنها را جانشینان خودش قرار داد؛

دین خداوند تبارك و تعالی را به مردم رساندند، همانطور که خداوند جل و علا به پیامبرش می فرمایند:

" قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ " (یوسف: ۱۰۸) = «بگو این راه من است، با آگاهی و بینش به سوی خدا دعوت می کنم، من و آنکه با من است، و خداوند پاک است و من از مشرکان نیستم ...»

گروهی پیدا شدند ... دیدند که خداوند تبارك و تعالی، آن گروه را مدحی بزرگ کرده، و ثنایی نیکو گفته؛ و این مدح و ثنا را در کتابی (قرآن) بیان کرده که همیشه خوانده می شود و خداوند تعهد کرده که این کتاب را حفظ می کند، پس اخبار و فضائلشان و دعوت و جهادشان بین مردم منتشر شد. بدین سبب مردم آنها را دوست داشتند و به حب و دوستی آنها به خدا تقرب می جستند. سپس گروهی از مردم آمدند که بر این امت حقد و کینه ورزیدند، بخاطر کتاب بزرگی که خدا به آنها ارزانی کرده بود، به این امت حسد ورزیدند، بخاطر سنت پاک و شریفی که خداوند به این امت داده بود، حسد ورزیدند، بخاطر دین پایداری که به این امت داده بود، حسد ورزیدند.

پس چه باید می کردند؟

کاری را انجام دادند که عبدالله بن ابی بن سلول [۶]، هنگامی که معرکه بدر بود، انجام داد، روزی که روز جدایی حق و باطل بود. اصحابش را جمع کرد و گفت: من امری را می بینم که رو به پیشرفت دارد (یعنی امر رسول الله صلی الله علیه و سلم). پس باید در آن داخل شویم، سپس داخل این دین شدند تا از داخل، آن را از بین ببرند. مثل این منافقین، آن کسانی که بر امت حقد و حسد ورزیدند، داخل این دین شدند تا آنرا از داخل بزنند؛ تا آن را از داخل نابود و ویران کنند.

از چه راهی؟

از طریق طعنه زدن به آنهايي که این دین را به ما رساندند. خداوند رحمت کند ابی زُرعه رازی [۷]، امام، ماهر و بحر العلوم، امام جرح و تعدیل در زمان خودش، امت را بر حذر می دارد از آنچه که اینها اراده اش را دارند، به امت هشدار می دهد که مقصود اینها، دین است. (هدفشان تخریب دین است نه تخریب شخصیت اصحاب!)

و او به امت می گوید:

إِذْ أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَنْتَقِضُ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ زَنْدِيقٌ، وَذَلِكَ أَنَّ الرَّسُولَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِنْدَنَا حَقٌّ، وَالْقُرْآنُ حَقٌّ، وَإِنَّمَا آدَى إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَنَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَإِنَّمَا يَرِيدُونَ أَنْ يَجْرَحُوا شَهْوَدَنَا لِيَبْطُلُوا الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ، وَالْجَرْحُ بِهِمْ أَوْلَى وَهُمْ زَنْادِقَةٌ.

هرگاه شخصی را دیدی که یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را مورد طعن و نکوهش قرار می دهد و از مقام آنان می کاهد، بدان که او زندق است، زیرا رسول خدا نزد ما حق هستند و قرآن حق است و این قرآن و سنت ها را اصحاب او به ما رسانده اند، و زنادقه می خواهند شهود ما بر قرآن و سنت را مورد نکوهش و بدگویی قرار دهند تا قرآن و سنت را باطل نمایند. به همین دلیل طعن در آنان اولی تر است، چرا که آنان زندق هستند.

[۸]

اینگونه است که امام ابوزرعه می فهماند که در ورای طعنه به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم چه نهفته است.

به علم یقین بدانید که قصد آنها، صحابه نیست؛ بله، اینها نمی خواهند به صحابه، مانند اشخاص، طعن وارد کنند، بلکه اینها مقصودشان دینی است که ناقلانش صحابه بوده اند. بدین ترتیب که هنگامی که در ناقلان دین طعن وارد کنند، برایشان ممکن شود که در دین هم طعنه وارد کنند، هنگامی که اینها در حاملان دین طعنه وارد می کنند و به آنها می گویند: کفار، زنادقه، منافقان؛ پس ارزش چیزی که ناقلانش منافق یا کافر یا زندقی باشد، چقدر است؟

چیزی که زندق آن را برساند، ارزشی ندارد، چیزی که منافق یا کافر آن را برساند ارزشی ندارد!

آیا شرط ما در نقل کتاب و سنت این نیست که ناقل باید عادل باشد؟

آیا شرط نکردیم که ناقل باید مسلمان باشد؟

پس هنگامی که در ناقلان دین طعنه وارد کنند، در منقول هم طعنه وارد می کنند، منقول را ویران می کنند. قرآن را و سنت را رد می کنند، یقیناً طعنه زدن به اصحاب، هدف نیست بلکه هدف، طعنه زدن به دین است، و طعنه زدن به صحابه، طعنه زدن به دین است. برای همین، همه می دانند که این قوم طعنه زننده به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم، قصدشان صحابه نیست. چرا؟ چون اگر مسئله، مسئله ی غیرت در دین بود، باید از

اینها می شنیدیم که به فرعون دشنام دهند، باید از ایشان می شنیدیم که به ابوجهل "فرعون این امت"، دشنام دهند، باید از اینها می شنیدیم که ابولهب که خداوند در قرآن او را به جهنم وعده داده، دشنام دهند، باید می شنیدیم که بر قارون و هامان و سامری و نمرود و عقبه بن ابی معیط و امیه بن خلف و ابی بن خلف، طعن وارد کنند... ولی تا بحال نشنیدیم که بر هیچکدام از اینها طعنه وارد کنند...!

آنها اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم را هدف قرار داده اند تا بدین وسیله به دینی که توسط آنها منتقل شده، طعن وارد کنند.

نزد ما چه موجود است؟

نزد ما قرآن و سنتی است که انسانهای دور از اسلام و فرومایه بخاطر داشتن آنها بر ما حسد می ورزند. بخاطر کتاب و سنت بر شما حسد می ورزند، نه قرآنی و نه سنتی نزد آنها هست.

حال، چطور در قرآن طعن وارد می کنند؟

(اینگونه که): چه کسانی قرآن را به ما منتقل کرده اند؟

ناقلان قرآن، ده تن از صحابه هستند: (عمر و عثمان و علی و ابی بن کعب و ابن مسعود و ابوموسی اشعری و ابودرداء و ابوهریره و ابن عباس و زید "بن ثابت"). ده تن از صحابه، اینها ناقلان قرآن بزرگ هستند، اینها راویان قرآن هستند، روایت ما در قرآن به اینها بر میگردد، قرائت ما به اینها برمی گردد و اینها نزد آن مردم (شیعه) همگی زندیق هستند مگر علی رضی الله عنه!! آنها می خواهند در نقل اینها طعن وارد کنند، میخواهند در قرآن طعن وارد کنند.

ناقلان سنت چه کسانی هستند؟

اینها ناقلان سنت را هدف قرار داده اند، میخواهند سنت را باطل کنند، سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم گرد هفت تن از صحابه می چرخد که نزد شیعه زندیق هستند: (ابوهریره و عائشه و عبدالله بن عمر و انس بن مالک و ابوسعید خدری و ابن عباس و جابر بن عبدالله).

این هفت نفر در روایت از رسول الله، بیشتر از هزار حدیث روایت کرده اند. این هفت نفر هر کدام بین ششصد تا هفتصد سنت از رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کرده اند، سپس به ترتیب بعد از اینها، عبدالله بن عمرو بن العاص و عبدالله بن مسعود می آیند که از

هشتصد حدیث، بیشتر روایت کرده اند، بعد از آن، عمر بن خطاب و علی بن ابیطالب هستند که بیشتر از پانصد حدیث روایت کرده اند، بعد اینها ابوموسی اشعری و براء بن عازب هستند که بیشتر از سیصد حدیث روایت کرده اند و ام المومنین ام سلمة نیز هم ردیف اینها حدیث روایت کرده است.

اینها ناقلان سنت هستند، مجموعه ی اینها، هشتصد سنت از رسول الله صلی الله علیه و سلم را به ما منتقل کرده اند. وقتی که در اینها طعن وارد کنند، دارند در سنت پیامبران طعنه وارد می کنند.. سنت باطل می شود هنگامی که ناقلان سنت تبدیل به زنادقه شوند، هنگامی که ناقلان قرآن، زندیقان باشند، پس ما بعد از آن به چه قرآنی اعتماد کنیم؟! پس دور شوند از ما، قرآن جدیدی را بیاورند که معتمدینشان آن را نقل کرده اند؛ سنت جدیدی بیاورند که معتمدین خودشان روایت کرده اند و قرآن ما را برای ما بگذارند؛ سنت ما را نیز، برای خودمان بگذارند.

بدین جهت وقتی که ما از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم صحبت می کنیم و از آنها دفاع می کنیم، نمی خواهیم که فقط از اشخاص دفاع کنیم، گرچه این بر ما واجب است اما قصد ما دفاع از دین است (بوسیله ی دفاع از صحابه) بله، هدف ما دفاع از دینی است که این صحابه بزرگوار ناقلان آن بوده اند، این چیزی است که ما در دفاع از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را هدف خود قرار داده ایم.

بدین خاطر خیلی از آنها به تحریف قرآن معتقدند ... چرا؟

برای اینکه ناقلان قرآن کریم کسانی هستند که اینها در موردشان می گویند که آنها کافر بودند و بدین سبب یکی از آنها صریحاً می گوید: "لا یمكنُ الاعتمادُ علی القرآنِ الذی ینقلُهُ أمثالُ هؤلاء " ممکن نیست که به قرآنی که امثال این ها (صحابه) نقل کرده اند، اعتماد کرد.

بله، اینها هدفشان اشخاص نیست، بلکه هدفشان دینی است که این اشخاص آن را منتقل کرده اند و بدین سبب ما به علم الیقین می دانیم که همانا طعن در اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم:

اولاً: طعن در قرآنی است که آنها آن را منتقل کرده اند، و رد کردن آن؛

دوماً: طعن در سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم است و رد کردن آن؛

سوماً: تکذیب قرآنی است که پیوسته آنها را مدح و ثنا می کند و فضائل و مکانیشان را ذکر می کند.

شما را به خدا قسم بگوئید: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا) (الفتح: ۲۹)) در مورد چه کسانی نازل شده است؟

چه کسانی هستند آنهایی که خداوند در موردشان می فرماید: (لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) (الحشر: ۸) آنها چه کسانی هستند؟

آنها چه کسانی هستید که خداوند در موردشان می فرماید: (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ) - الفتح: ۴ - آنها که هستند که خداوند می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ...» - التوبة: ۱۰۰ - آنها چه کسانی هستند؟

قرآن آنها را مدح میکند، قرآن ثنای آنها را می گوید، الله سبحانه و تعالی آنها را دوست دارد. بنگر به این قول خداوند که می فرماید: (تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا) آنها را در حال رکوع و سجود می یابی. یعنی این حالت همیشگی آنهاست، عادتشان است، آنها را نمی بینی مگر در این حالت: رکوع و سجود. این ظاهر امرشان است، اما باطنشان، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: "يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا" = از خداوند فضل و رضایتش را جویا هستند.

خداوند ظاهر و باطن آنها را تزکیه کرده و حکم به رضایت از آنها کرده و فرموده: (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ) الفتح: ۱۸ = «یقیناً خداوند راضی شد از مومنان آن هنگام که با تو زیر درخت بیعت کردند، پس فهمید آنچه که در قلبهایشان است»، از ایمان، از تقوا، از یقین، از محبت نسبت به خدا، از محبت نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و سلم

(فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) پس خداوند آرامش خود را بر آنان نازل کرد و آنها را به فتحی نزدیک پاداش داد.

اما هنگامی که خداوند منافقین را ذکر میکند می فرماید: (وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى) (النساء: ۱۴۲) = و هنگامی که برای نماز بلند میشوند، کسل هستند. آیا حالت اینها

شبيه آنهايى است كه خداوند در موردشان مى فرمايد آنها را هميشه در حال ركوع و سجود مى بينيد؟

يقينا كسى كه طعنه به اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم مى زند، تكذيب كننده و مردود كننده ي قرآنى است كه آنها را مدح و ثنا گفته. و همچنين تكذيب كننده ي احاديث بسيار زيادى است كه از رسول الله صلى الله عليه و سلم وارد شده كه آنها جمعى و فردى مدح و تمجيد كرده، رسول الله صلى الله عليه و سلم آنها را تمجيد كرده، جمله ي اهل بدر را تمجيد كرده، جمله ي مهاجرين را تمجيد كرده، عشره مبشره را مدح گفته، يكي بعد از ديگرى آنها را مدح گفته، پس كسى كه در آنها طعنه وارد كند، تكذيب كننده ي رسول الله صلى الله عليه و سلم است، تكذيب كننده ي سنتى است كه از رسول الله صلى الله عليه و سلم در مدح و ثنائى آنها نقل شده است.

همچنين كسى كه در آنها طعن وارد ميكند، تاريخ بزرگى را كه مسلمين به آن شاد و مفتخر هستند و سرشان را بالا گرفته اند انكار مى كند، جهاد و نشر اسلام، تا جايى كه امپراطور چين را مجبور كردند كه جزيه دهد!!!

و طعنه زندگان به صحابه حتى يك روز شمشير حمل نكرده اند، هيچ وقت در راه خدا شمشير برنداشته اند، يك روز در راه خدا جهاد نكرده اند.

و به همين خاطر كسى كه در آنها طعن وارد كند، تكذيب كننده ي اين تاريخ بزرگى است كه آنها با خونهاي خود نوشته اند، با جهادشان، با اموالشان، اين تاريخ پر عظمت را نوشته اند.

طعنه زننده به آنها، به اصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم، طعنه زننده به ذات نبى اكرم صلى الله عليه و سلم است. چون اين طعنه زننده گمان ميكند رسول الله صلى الله عليه و سلم به همراه يك جماعت كم (كه اصحاب باشند) در مدت زيادى (بيست و سه سال) نتوانسته يك مجموعه ي صالح از مردم بسازد!!!

آيا پيامبر صلى الله عليه و سلم اين است؟

آيا در مورد پيامبر صلى الله عليه و سلم چنين گمان مى كنند؟

وقتى كه پيامبر صلوات الله و سلامه عليه به همراه صحابه، نتواند آنها را هدايت كند و حالشان را اصلاح كند و آنها را تربيت كند، پس چه كسى بعد از او ميتواند با غير از آنها اين كار را بكند؟

چه کسی غیر از رسول الله صلی الله علیه و سلم می تواند اینکار را انجام دهد؟
و برای همین چه بسا ممکن است کسی بگوید: این دین، نظری و تئوری است، امکان
ندارد با واقعیت منطبق شود چرا؟

میگوید: برای اینکه شما گمان میکنید که او هیچ وقت نتوانسته این دین را تطبیق دهد
و هیچ وقت نصرت نشده، چرا که گمان می کنید آن کسانی که او در عرض بیست و سه
سال آنها را تربیت کرد به مجرد از دنیا رفتنش همگی مرتد شدند، مگر عده ی اندکی که از
انگشتان دست تجاوز نمیکنند!!! [۱] آیا این ممکن است؟

ما هیچ وقت این را قبول نمیکنیم.

کناطح صخرهً یوماً لیوهنّها *** فما ضرّها و أوهنَ قرنه الوعلُ
مانند کسی که به صخره شاخ میزند که آن را سست کند *** ولی به صخره ضرری
نمیرسد ولی شاخ خودش سست میشود.»

و به آنها می گوییم:

یا ناطحاً شَمَّ الجبالِ برأسه *** أشفقُ على الرأسِ لا تشفقُ على الجبلِ
ای کسی که قله ی کوه ها را شاخ میزنی *** نسبت به سرت دلسوز باش، برای کوه
دلسوزی نکن.

بله، به سرت رحم کن؛ به خودت رحم کن ای مسکین؛ نمیخواهد برای کوه دلسوزی
کنی. کوه کوه است، کوه به فضل خدا همیشه پابرجاست.

آنها تاریخی را مسطور کردند که روزها و شبها آن را پاك نمی کند هر چقدر هم باطل
گرایان تلاش کنند.

آنها صحابه اند، این را از همینجا می گوییم؛ همگی می گوییم:

إِنَّ الرَّجَالَ الطَّاعِنِينَ فِي الصَّحَابَةِ *** مِثْلُ الْكَلَابِ تَطَوَّفُ بِاللُّحْمَانِ

إِنْ لَمْ تَصْنُ تِلْكَ اللَّحُومَ أَسْوَدُهَا *** أَكَلْتُ بِلَا عَوْضٍ وَلَا أَثْمَانِ

همانا مردان طعنه زننده به اصحاب *** همانند سگانی هستند که دور گوشت می
چرخند. ... که اگر شیرها از آن گوشتها محافظت نکنند *** بدون عوض و قیمتی خورده
می شوند.

بله، قسم به خدا که گوشتهای صحابه رضی الله عنهم اگر ما محافظتشان نکنیم و اگر از
آن دفاع نکنیم، قسم به خدایی که غیر از او معبودی نیست، بدون هیچ عوض و قیمتی
خورده خواهند شد.

ناچار باید آنگونه شناخته شوند که پشتشان مردانی هستند که بخاطر محبتشان از آنها دفاع می کنند و از این دین هر چیزی را که به آن بدی برساند دفع می کنند. بله، قسم به خدا که طعنه زندگان به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را باید بدانیم که انسانهایی فرومایه بیش نیستند و هیچ وقت صدای سگان به ابرها ضرری نمی‌رساند. (و کی شود دریا به پوز سگ نجس؟) قسم به خدا که اصحاب ابر هستند و طعنه زندگان به آنها سگان هستند و هیچ وقت صدای سگان به ابرها ضرری نمی‌رساند.

اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم را اجازه دهید نگاه به تاریخشان بیندازیم، ببینیم چه کرده اند؟ چرا در آنها طعن وارد می کنند؟

بخاطر خدا گوش کنید، می بینیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم اوایلی که به سوی خدای تبارک و تعالی دعوت داد تنها و بی کس بود، اصحاب با او ایستادند، شهرهایشان را ترک کردند، به حبشه هجرت کردند، اذیت و آزارها را تحمل کردند، کشته شدند از آنها، آنهایی که کشته شدند، شکنجه شدند آنهایی که شکنجه شدند، سپس بعد از آن به مدینه هجرت کردند و شیاطین انس و جن بر آنها اجتماع کردند و همه ی عرب از يك کمان واحد به آنها حمله ور شدند، ولی با همه ی اینها، صبر کردند! بخاطر چه؟ ... بخاطر دنیا؟ رسول الله صلوات الله علیه چیزی از دنیا نداشت و به آنها وعده ی دنیا نداده بود و چیزی از دنیا هم نصیبشان نشد.

مَاتَ مَصْعَبُ بْنُ عَمِيرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَاهُ، إِذَا غَطَّوْا رَأْسَهُ بَدَتْ رِجْلَاهُ، وَإِذَا غَطَّوْا رِجْلَيْهِ بَدَا رَأْسُهُ ..

مصعب بن عمیر رضی الله عنه وأرضاه، در حالی از دنیا رفت که وقتی سرش را می پوشاندند پایش نمایان می شد و وقتی پایش را می پوشاندند سرش پیدا می شد ... [۲] چه از دنیا گرفتند؟ آیا آنها دنیا را خریدند؟ آنها آخرت را خریدند: " وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ ... " (البقره: ۲۰۷) = «و از مردم کسانی هستند که جان خود را در برابر خوشنودی خدا می فروشند.»

آنها اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم بودند، قسم بخدا که دنیا را فروختند و آخرت را خریدند، آنچه را که نزد خداوند تبارک و تعالی بود خریدند.

" لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى ... " (حدید: ۱۰) = «یکسان نیستند از شما، آن کسانی که

قبل از فتح (مکه) انفاق کرده اند و جنگ کرده اند، آنها درجه و مقامشان بالاتر از کسانی است بعد از فتح (مکه) انفاق کرده و جنگیده اند. و خداوند به هر دو گروه وعده ی پاداش نیک میدهد».

خداوند به آنها وعده ی نیک میدهد و اینان آنان را وعده ی آتش جهنم میدهند!!! کدام یک راست می گویند؟

آیا خداوند تبارک و تعالی را تصدیق و این قوم فرومایه را تکذیب نکنیم؟
خداوند می فرماید: " رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ " = خدا از آنان خشنود است و آنان از او خشنودند.

کدامیک راست می گویند؟

یقیناً این اصحاب هنگامی که گفته می شود آنها مرتد شدند، برآستی در مقابل چه مرتد شدند؟

خلافت را گرفتند!! در مقابل چه چیزی؟ چه کسی مال داد؟ چه کسی مال گرفت؟ چه کسی مقام خود را داد؟ چه کسی مقام گرفت؟ با چه از دنیا خارج شدند تا اینکه گفته شود آنها طالب دنیا بودند؟

بر ما واجب است که سیرت آنها را بدانیم؛ راهنمایی آنها را بدانیم؛ جهاد آنها را بشناسیم؛ حق آنها را بشناسیم؛ رضی الله عنهم و ارضاهم.

به همین خاطر با افتخار می گوییم: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم بعد از انبیاء بهترین انسانها بودند، ما این را در مورد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم می گوییم.

من راضی شدم از ابوحفص (حضرت عمر) و پیروانش بله، راضی شدم از ابوحفص؛ و بدانید که او عمر است.

إِنِّي أَحِبُّ أَبَا حَفْصٍ وَشِيعَتَهُ *** كَمَا أَحِبُّ عَتِيقًا صَاحِبَ الْغَارِ
وَقَدْ رَضِيتُ عَلِيًّا قَدْوَةً عَلَمًا *** وَمَا رَضِيتُ بِقَتْلِ الشَّيْخِ فِي الدَّارِ
كُلَّ الصَّحَابَةِ سَادَاتِي وَمَعْتَقِدِي *** فَهَلْ عَلَيَّ بِهَذَا الْقَوْلِ مِنْ عَارٍ

من ابوحفص و دوستدارانش را دوست دارم *** همانطور که عتیق یار غار را دوست دارم.

و یقیناً راضی شدم از علی، الگوی شناخته شده *** و راضی نشدم از کشته شدن
پیرمرد در خانه اش!

همه ی صحابه سروران من و اعتقاد من هستند *** ... آیا از گفتن این جمله عاری بر
من هست؟

نه به خدا قسم کسی که این حرف را بزند هیچ عیب و عاری بر او نیست، بلکه با این
گفته، سرش را بالا می گیرد، و بر کسی مخالفت میکند باید سرش را زیر گل کند، این عقیده
ی ما در مورد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم است، از آنان دفاع می کنیم، و
دوستشان داریم، و هر طعنه زننده ای به آنان را برحذر میداریم از این کار ... و دائماً این
کلام امام ابی زرعه را یاد آوری میکنیم: «هنگامی که دیدی که شخصی در اصحاب رسول
الله صلی الله علیه و سلم نقص وارد می کند، بدان که او زندیق است؛ بدین خاطر که رسول
الله صلی الله علیه و سلم نزد ما حق است و قرآن حق است، و یقیناً این قرآن و سنت را
اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم به ما رسانده اند، و یقیناً این طعن زندگان
میخواهند در شهود ما جرح وارد کنند تا بدین وسیله کتاب و سنت را باطل کنند، در
حالیکه جرح نسبت به خودشان اولی تر است و آنها نادقه هستند»

پایان

[۱] - علامه عبد الرحمن بن ناصر السعدی رحمه الله در تفسیر این آیه می گوید: چه
سخن زشتی است که بر زبان آوردند! و در این تنگنا و موقعیت بحرانی که می بایست
پیامبرشان را یاری کرده و عزت و افتخار را برای خود رقم بزنند، چه زشت با پیامبرشان
روبرو شدند! از اینجا تفاوت امت محمد (ص) و سایر امت ها آشکار می گردد! «تیسیر الکریم
الرحمن فی تفسیر کلام المنان ۱/ ۲۲۸»

[۲] - ابن هشام در «السیرة النبویة» ۱/ ۶۱۵، تفسیر الطبری ۱۱/ ۴۱، صحیح ابن
حبان - ش: ۴۷۲۲ (۱۱/ ۲۴) {امام محمد ناصر الدین آلبنی رحمه الله و شیخ محدث
شعیب الأرنبوط آن را صحیح دانسته اند}

[۳] متفق علیه) صحیح البخاری ۳/۵ ش: ۳۶۵۱, صحیح مسلم ۴/۱۹۶۳ ش: ۲۵۳۳
*این حدیث متواتر است و سیزده نفر از صحابه آن را روایت کرده اند نگا: نظم المتناثر من
الحدیث المتواتر ۱/۱۹۹ ش: ۲۴۰

- [۴] صحیح مسلم ۴/۱۹۶۱ ش: ۲۵۳۱, صحیح ابن حبان ۱۶/۲۳۴ ش: ۷۲۴۹,
مسند الإمام أحمد بن حنبل ۳۲/۳۳۵ ش: ۱۹۵۶۶

امام نووی در شرح این حدیث می گوید: علما میگویند: (الأمنة) امن و امان به يك معنی
هستند. و معنی حدیث این است که ستارگان تا هنگامی که در آسمان باشند، آسمان نیز
باقی است. هنگامی که ستارگان تیره شدند و پخش و پراکنده گردیدند در قیامت آسمان
سست میشود، باز و شکافته میشود و از بین میرود. و این حرف پیامبر صلی الله علیه و سلم
که: (و انا امانة لاصحابی، فإذا ذهب أتی اصحابی ما یوعدون) یعنی می آید از فتنه ها و جنگ
ها و ارتداد آن کسانی از عرب که مرتد شدند و مختلف شدن قلب ها و مثل این ها که رسول
الله صلی الله علیه و سلم صریحا هشدار داده اند، و یقینا همه ی این ها واقع شد.
و این حرف پیامبر صلی الله علیه و سلم که: (وأصحابی أمانة لأمتی فإذا ذهب أصحابی
أتی أمتی ما یوعدون) معنایش این است که بدعتها ظاهر میشوند و چیزهای نو در دین ظاهر
شده و فتنه ها بروز میکند و شاخ شیطان طلوع میکند و ظهور روم و غیره بر آنها و این ها
همه از معجزات ایشان صلی الله علیه و سلم هستند. «المنهاج شرح صحیح مسلم بن
الحجاج ۱۶/۸۳»

[۵]- صحیح البخاری ۵/۸ ش: ۳۶۷۳, سنن أبی داود ۴/۲۱۴ ش: ۴۶۵۸ (آلبانی سند
آن را صحیح دانسته است)

[۶]- عبد الله بن أبی بن سلول: سر دسته ی منافقین در مدینه (م ۹ هـ)

[۷]- أبو زرعة امام و حافظ زمانش عبید الله بن عبد الکریم بن یزید بن فروخ القرشی
مولاهم الرازی - رحمه الله - (م ۲۶۱ - ۲۷۰ هـ) برای دیدن شرح حال او مراجعه کنید به:
تهذیب التهذیب ۷/۳۰, تذکرة الحفاظ ۲/۱۰۵

[۸]- العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابة بعد وفاة النبی صلی الله علیه
وسلم ۱/۳۴

[۹]- اشاره ی شیخ به حدیثی است که با سند صحیح در روضه ی کافی آمده: ابوجعفر
می گوید: مردم بعد از پیامبر به ارتداد گرایند، به جز سه نفر، گفتم: آن سه نفر چه کسانی

بودند؟ گفت: مقداد بن اسود، و ابوذر غفاری، و سلمان فارسی (نتیجه ی بیست و سه سال زحمت پیامبر!!!) «الكافی - الشيخ الكلینی - ج ۸ - ص ۲۴۵»

[۱۰]--سنن الترمذی ۵/۶۹۲ ش: ۳۸۵۳ امام محمد ناصر الدین آلبنی رحمه الله سند آن را صحیح دانسته است , مسند الإمام أحمد بن حنبل ۳۴/۵۵ ش: ۲۱۰۷۷ شیخ محدث شعيب الأرناؤوط می گوید: إسناده صحیح علی شرط الشیخین.